

تعلیق اجرای مجازات در حقوق ایران و افغانستان

حسن رضا فهیمی*

چکیده

نهاد تعلیق اجرای مجازات، یکی از تأسیسات مهم حقوقی است که در اثر توجه مکاتب حقوقی در جهت قابلیت انطباق و بازاجتماعی شدن مجرمان غیر حرفه‌ای ایجاد شده است و به این معنا است که دادگاه می‌تواند با توجه به فراهم بودن شرایط قانونی و ویژگی‌های شخصی محکوم، اجرای مجازات او را تا مدت معین به تعلیق اندازد؛ چنانچه محکوم در مدت تعلیق از خود حسن عمل نشان دهد و از دستورات دادگاه تخلف نرزد، مجازات او کان لمیکن تلقی می‌شود. این نوشته به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های این تأسیس در حقوق ایران و افغانستان پرداخته است.

واژگان کلیدی: مجازات، تعلیق، حقوق ایران، حقوق افغانستان.

مقدمه

تحولاتی که در دهه‌های اخیر در سیاست کیفری کشورها اتفاق داده است، جهت‌گیری

* نویسنده و پژوهشگر.

این نهاد مهم را از حتمیت و مطلق‌انگاری، به سمت واقعیت‌های عینی جامعه تغییر داده است. اگر در گذشته اعمال مجازات‌های سنگین و فوری قرین عدالت شمرده می‌شد، با تحولاتی که در غرب اتفاق افتاد، دیگر اجرای مجازات و فوریت آن به تنهایی تأمین‌کننده اهداف این سیاست تلقی نمی‌شود؛ بلکه تدابیر دیگری نیز به موازات آن مورد توجه قرار گرفته‌اند.

به دیگر سخن، رویکرد سیاست کیفری از مجازات‌گرایی و امنیت‌گرایی به سمت انسان‌گرایی و آزادی‌مداری تغییر کرده است. این امر زمانی شکل جدی به خود گرفت که «مکتب تحقیقی» و به دنبال آن «مکتب دفاع اجتماعی» پا به عرصه وجود نهاد و دیدگاه تازه‌ای را در عملکرد انسان و واکنش جامعه در برابر پدیده مجرمانه و انحرافات اجتماعی ارائه داد؛ به گونه‌ای که نگرش گذشته به پدیده جرم و مجازات را بیش از پیش تغییر داد و به جای اعمال کیفر، «اقدامات تأمینی و تربیتی» را پیشنهاد نمود و نیز خواستار آن شد تا فرصت دیگری به بزهکار داده شود تا بار دیگر به زندگی آبرومندانه اجتماعی بازگردد و با این شیوه از انبوه جرایم و انحرافات نیز کاسته شود و چون اجرای کیفر را برای بازاجتماعی‌شدن مجرمان مفید نیافتند، راه کارهای غیر کیفری سنجیدند. فرصت دوباره به مجرم در جهت بازسازی او، تلاش برای از بین بردن زمینه‌های تحقق جرم و کاستن از سنگینی هزینه‌هایی که نگهداری مجرمین در زندان و درگیرشدن دستگاه کیفری با پدیده مجرمانه بر دوش جامعه تحمیل می‌کند، نمونه‌ای از این راه کارها بود.

مخصوصاً زمانی که جرم ارتكابی، آن چنان زننده و خطرناک نباشد که افکار عمومی، اجرای مجازات آن را ضروری تلقی کند و یا حالات روحی و اخلاقی بزه‌کار نشان دهد که اجرای مجازات تأثیری در رفتار آینده او نخواهد داشت و اگر به زندان افکنده شود، نه تنها اصلاح نخواهد شد؛ بلکه در اثر هم‌نشینی با مجرمان حرفه‌ای، رفتارهای مجرمانه خطرناک‌تری را کسب خواهد کرد و نتایج نامطلوبی را به بار خواهد آورد، سیاست نرمش و عاری از خشونت اهمیت بیش‌تری می‌یابد.

در راستای این سیاست، نهادهایی؛ چون: تعویق صدور حکم، تعلیق تعقیب، آزادی

مشروط و نظام نیمه‌آزادی پا به عرصه سیاست کیفری نهاد و در حقوق کیفری تجلی و تبلور یافت و «تبلیق اجرای مجازات» یکی از نهادهایی است که در همین راستا تحقق یافته است. در این نوشته تلاش شده است تا این تأسیس را در حقوق ایران و افغانستان به خوانش بگیریم و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن را در قلمرو حقوق کیفری دو کشور مورد بررسی قرار دهیم.

۱- مفهوم تبلیق مجازات

۱-۱. تبلیق در لغت و اصطلاح

تبلیق در لغت به معنای «آویزش و آویختن است»^۱ و نیز «به معنای معلق کردن، آویختن و منوط کردن چیزی به چیز دیگر»^۲ به کار رفته است؛ اما در اصطلاح، «ایجاد وقفه در اثری است حقوقی»^۳.

۱-۲. مجازات^۴ در لغت به معنای «جریمه، مجازات بر طبق قانون، محروم کردن از حق یا مال»^۵ آمده است و در اصطلاح، (=عقوبت) مشتقی است که قانون بر متخلفان در امور کیفری تحمیل می‌کند؛ مانند حبس و اعدام و جزای نقدی.^۶

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

۱-۳. تبلیق مجازات

تبلیق مجازات^۷ به این معنا است که «اگر مجرم محکوم، سابقه ارتکاب جرم نداشته باشد، به او اخطار می‌شود که اگر بعداً مرتکب جرم دیگر نگردد، حکم فعلی تا زمان جرم دیگر، موقوف‌الاجرا می‌شود؛ در غیر این صورت، حکم هردو جرم در باره او اجرا خواهد شد».^۸

۱. محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲، ص ۱۲۹۱.

۲. عباس ایمانی، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، ص ۱۶۱.

۳. محمدجعفر جعفری لنگرودی، پیشین، ص ۱۲۹۱.

4. Punishment.

۵. بهمن آقایی، فرهنگ حقوقی بهمن، ص ۹۳۱.

۶. محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۴، ص ۳۲۱۶.

7. Suspension of punishment.

۸. محمدجعفر جعفری لنگرودی، پیشین، ص ۱۳۰۰.

این تعریف با محور قراردادن محکوم علیه، تعلیق مجازات را بیان کرده است.

برخی بدین صورت تعریف کرده اند: «تعلیق مجازات وقتی است که دادگاه با رعایت برخی شرایط و حین صدور محکومیت در جرایم تعزیری و بازدارنده، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از دو تا پنج سال معلق نماید».^۱ این تعریف بیش تر به شرایط تعلیق اجرای مجازات تکیه کرده است و نیز این تعریف که تعلیق مجازات عبارت است از: «متوقف ساختن مجازات کسی که به مجازات تعزیری محکوم شده است تا چنانچه در مدت معینی پس از آن مرتکب جرم دیگری نگردد و از دستورهای دادگاه در این مدت تبعیت نماید، محکومیت او اجرا نگردد».^۲ و «محکومیت از سجل کیفری او حذف گردد».^۳ تعریف اخیر بیش تر با تکیه به نوع جرم ارائه شده است. به دیگر سخن، تعریف اول بیش تر «مجرم محور»، تعریف دوم «شرایط محور» و تعریف سوم «جرم محور» تلقی می شود و هر تعریف از زاویه ای به این تأسیس، نگریسته است.

می توان تعلیق مجازات را این گونه تعریف کرد: «تعلیق تمام یا قسمتی از مجازات توسط محکمه در مدت معین برای بازاجتماعی شدن مجرم غیر خطرناک». این تعریف علاوه بر داشتن امتیازات تعریف های گذشته، به هدف تعلیق نیز اشاره دارد.

در تعلیق اجرای مجازات، تمام مراحل رسیدگی کیفری طی می شود و حکم محکومیت صادر می گردد؛ اما بنا به ملاحظات، قاضی دادگاه اجرای آن را به تعویق می اندازد.

۲- فلسفه نهاد تعلیق مجازات

قاعده این است که هر مجرمی مجازات شود و عدالت و توازن که توسط رفتار مجرمانه او به هم خورده است، دوباره به حالت اول برگردد و تعلیق اجرای مجازات، استثنایی بر این قاعده است و بایستی دلیل و یا دلایلی برای ایجاد آن وجود داشته باشد. دلایلی که برای ایجاد

۱. عباس ایمانی، پیشین، ص ۱۶۱.

۲. محمدابراهیم شمس ناتری، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ص ۱۴۸ و محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۲۴۰.

۳. غلامحسین الهام و محسن برهانی، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، ص ۲۲۰.

این نهاد بیان شده است، برخی عبارت‌اند از:

۱-۲. جلوگیری از تأثیر سوء مجازات‌های خفیف بر مجرمان غیر خطرناک؛ چون حکم تعلیق برای مجرمانی صادر می‌شود که برای نخستین بار مرتکب جرم شده و فاقد پیشینه کیفری‌اند و عنصر خطرناک برای هنجارهای اجتماعی تلقی نمی‌شوند و اجرای مجازات ممکن است اثرات ناهنجار بر روح و روان آنان بگذارد.

۲-۲. بازگرداندن مجرمان بدون سوء سابقه به زندگی شرافتمند اجتماعی. از آن‌جا که این طیف، حالت خطرناک ندارند و مجرمان حرفه‌ای به شمار نمی‌روند، بازاجتماعی شدنشان بالا است و از قابلیت اصلاح برخوردارند؛ از این رو، تطبیق مجازات بر آنان ضرورتی ندارد.

۳-۲. بازدارندگی از تکرار جرایم. اعمال مجازات در مورد مجرمان با سابقه ممکن است اثر مثبت داشته باشد؛ اما در برخی موارد، چنین هدفی را تأمین نخواهد کرد؛ زیرا هم‌نشینی بزه‌کاران ابتدایی در زندان با مجرمان حرفه‌ای، ممکن است آنان را به مجرمان حرفه‌ای تبدیل کند و این امر، زمینه تکرار جرم توسط آنان را فراهم نماید.

۴-۲. رعایت اصل فردی کردن مجازات‌ها. اصل فردی کردن مجازات و تطبیق آن با شخصیت مجرم، یکی از اصول سیاست کیفری است؛ به این معنا که دادگاه، تعلیق مجازات را با توجه به شخصیت، موقعیت فردی، خاتون‌دگی و اجتماعی مجرم، اعطا می‌کند و این امر در راستای تحقق عدالت هرچه بیش‌تر، انجام می‌شود.

۳- پیشینه تعلیق مجازات در حقوق ایران و افغانستان

نهاد تعلیق مجازات که یک تأسیس غربی است، ریشه در مکتب تحقیق دارد. پیروان این مکتب با مجبور بلفطره دانستن انسان، معتقد بودند که مرتکب را نباید به جهت ارتکاب جرم مجازات کرد؛ چه این‌که آنان مریض‌اند و بایستی آنان را مداوا کرد. پیروان این مکتب، «اجرای مجازات نسبت به مجرمان اتفاقی را بی‌فایده می‌دانستند؛ به خصوص مجرمانی که به حبس‌های کوتاه مدت محکوم می‌شوند»^۱ و برای آنان اقدامات تأمینی و تربیتی را پیشنهاد

۱. عباس زراعت، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۲۲۵.

می‌کردند، تا این‌که نهاد تعلیق به صورت رسمی برای اولین بار در قانون ۱۸۹۱ فرانسه ایجاد شد و سپس به کشورهای دیگر؛ چون: سوئیس، پرتغال، فنلاند، برزیل، آرژانتین، اتحاد جماهیر شوروی، چین، یوگسلاوی، لهستان، مصر، ایران و افغانستان سرایت کرد.

علی‌آبادی می‌نویسد: «جمهور مردم از جهت ابراز حق‌شناسی نسبت به سناتور «برانژه» که باعث تصویب این قانون شده است، آن را به اسم او می‌نامند. این قانون یکی از قوائم سیاست جنایی است که برای مبارزه با تکرار جرم و جرم اعتیادی تنظیم گردیده است».^۱ در ایران این تأسیس حقوقی، نخستین بار در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ وارد شد «تعلیق اجرای مجازات در این قانون از نوع ساده و ارفاقی بوده و فقط شامل تعدادی از محکومیت‌ها می‌شد. در سال ۱۳۰۷، اصلاحیه‌ای بر موارد تعلیق وارد که موارد شمول تعلیق را محدودتر نمود».^۲ تا این‌که مقنن ایران در ماده ۱ قانون تعلیق اجرای مجازات مصوب ۱۳۴۶، این نهاد را چنین تعریف کرد: «در کلیه محکومیت‌های به حبس تأدیبی و یا غرامت (جزای نقدی) و یا به هردو مجازات که ناشی از ارتکاب جنحه، یا جنایتی باشد که مجازات آن قانوناً از حبس مجرد شدیدتر نباشد، دادگاه می‌تواند با احراز شرایطی که از طرف قانون پیش‌بینی شده، اجرای مجازات را برای مدت دو تا پنج سال در ضمن حکم محکومیت معلق نماید.» و در همین سال، قانون تعلیق اجرای مجازات در ۱۷ ماده به تصویب رسید.

در قانون راجع به مجازات سال ۶۱ و قانون مجازات ۷۰ نیز این تأسیس از صورت قانون خاص خارج؛ اما با اصلاحاتی در ضمن مواد قانونی بیان گردید و سرانجام در قانون مجازات اسلامی ۹۲، مواد ۴۶ تا ۵۵ به همین نهاد حقوقی اختصاص یافته است.

در حقوق افغانستان «با انفاذ قانون اساسی ۱۳۰۲ جرایم تعزیری تدوین گردید»^۳ و «از ۱۳۰۲ تا ۱۳۴۳، هیچ قانون جامع جزا حاوی لیستی از جرایمی که توسط دولت اعلام شده بود، وجود نداشت و به جای آن، یک سلسله فرامین سلطنتی دارای اعتبار تقنینی وجود

۱. عبدالحسین علی‌آبادی، حقوق جنایی، ج ۲، ص ۳۴۶.

۲. هوشنگ شامبیانی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۴۷۸.

۳. اونا او و همکاران، مبادی حقوق جزای افغانستان، ص ۱۶.

داشت»^۱؛ اما این قانون اساسی ۱۳۴۳ زمان ظاهر شاه بود که سرآغاز ایجاد سیستم جزائی کنونی قرار گرفت. مواد مربوط به تعلیق اجرای مجازات، مانند سایر مواد قانونی مصوب سال ۱۳۰۳، دست نخورده باقی ماند تا این که سال ۱۳۵۵، در زمان ریاست جمهوری رئیس جمهور داود، قانون جزای کنونی تصویب گردید که نسبت به قانون ۱۳۴۳ اندکی متفاوت بود و اکنون که همین قانون در افغانستان قابل اجرا است، مواد ۶۱ تا ۶۶ آن به موضوع تعلیق اجرای مجازات اختصاص یافته است.

۴- شرایط نهاد تعلیق مجازات

تعلیق اجرای مجازات منوط به شرایطی است که هم در بعد ماهوی و هم در بعد شکلی باید فراهم شود.

۴-۱. شرایط ماهوی

قانون‌گذار ایران در قانون مجازات مصوب ۹۲، شرایط ماهوی تعلیق مجازات را همان شرایط تعویق صدور حکم قرار داده است که در ماده ۴۰ همین قانون بیان شده؛ با این تفاوت که در قانون کنونی این شرایط را نسبت به قانون ۱۳۷۰ گسترش داده است.

بنیاد اندیشه

قانون ۱۳۷۰ در ماده ۲۵ بیان می‌داشت که دادگاه (محکمه) می‌تواند اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را تعلیق کند اگر محکوم علیه سابقه محکومیت قطعی به جرایمی را که در ذیل ماده بیان شده بود، نداشته باشد و ثانیاً دادگاه با توجه به اصل فردی بودن مجازات، تشخیص دهد با توجه به وضع اجتماعی و سوابق محکوم و اوضاع و احوالی که محکوم مرتکب جرم شده است، اجازه تعلیق اجرای مجازات را بدهد؛ اما در قانون فعلی علاوه بر این دو شرط، شرایط دیگری نیز اضافه شده است؛ لذا می‌توان این شرایط را به سه دسته تقسیم‌بندی کرد.

یک) شرایط مربوط به جرم ارتكابی؛

دو) شرایط قانونی؛

۱. همان، پیشین، ص ۱۶.

سه) شرایط مربوط به مجرم.

۱- شرایط جرم ارتكابی

مجازات هر جرم ارتكابی قابل تعلیق نیست؛ چه این که بعضی جرایم به گونه‌ای ارزش‌های اجتماعی را نقض می‌کنند که جامعه به راحتی اجازه نمی‌دهد به آنان فرصت داده شود و یا از چنگ عدالت خارج گردند. علاوه بر آن، اجرای مجازات مجرمان یک قاعده است و تعلیق اجرای مجازات یک استثنا؛ لذا برای تعلیق مجازات جرم ارتكابی، بایستی شرایطی وجود داشته باشد و الا طبق قاعده عمل خواهد شد.

مقنن ایران در صدر ماده ۴۶، شرایط جرم ارتكابی که امکان تعلیق مجازات آن فراهم شده است را بیان کرده که عبارت‌اند از:

اولاً جرم ارتكابی باید از جرایم تعزیری باشد؛ لذا حدود، قصاص و دیات قابل تعلیق نیستند.

۴۳۴

ثانیاً مجازات همه جرایم تعزیری نیز قابل تعلیق نیست و این تأسیس، تنها شامل جرایم تعزیری از نوع درجه ۳ تا ۸ را شامل می‌شود؛ بنابراین، با جرایمی که سنگین‌اند و به صورت عمیق ارزش‌های جامعه را نقض کرده‌اند، برابر با اصل رفتار خواهد شد.

ثالثاً جرایم تعزیری بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات، از تعزیرات منصوص شرعی نیز نباید باشند.^۱

در قانون افغانستان نیز شرایط ناظر به جرم در ماده ۱۶۱ بیان شده است و مجازات آن دسته از جرایم را قابل تعلیق دانسته است که اولاً جرم از جرایم تعزیری باشد. هرچند واژه «تعزیر» در ماده ۱۶۱ بیان نشده است؛ اما با توجه به این نکته که قانون جزایی افغانستان طبق ماده ۱ این قانون صرفاً شامل جرایم تعزیری می‌شود، می‌توان از بند ۱ ماده ۱۶۱ به دست آورد که مراد مقنن، جرایم تعزیری است.

۱. محمد ابراهیم شمس ناتری، پیشین، ص ۱۴۸.

ثانیاً مجازات جرایم تعزیری مطلقاً قابل تعلیق نیست و این تأسیس صرفاً شامل جرایمی می‌شود که جزای آن: (۱) حبس تا دو سال باشد و: (۲) موجب جزای نقدی تا بیست و چهار هزار افغانی باشد. بر اساس ظاهر این ماده، وجود یکی از این دو شرط به تنهایی کافیهست؛ لذا تعزیری بودن جرایم مشمول تعلیق اجرای مجازات در قانون هردو کشور یکسان می‌باشد. اما این که تعلیق، شامل کدام درجه از این جرایم می‌گردد، در قانون دو کشور متفاوت است.

۲- شرایط قانونی

برای تعلیق اجرای مجازات، علاوه بر شرایط جرم ارتكابی، فراهم بودن شرایط قانونی نیز شرط است و آن مجموعه شرایطی است که در قانون صریحاً بیان شده است که عبارت‌اند از:



(أ) وجود جهات تخفیف؛

(ب) پیش‌بینی اصلاح مرتکب؛

(پ) جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیباتی برای جبران؛

(ت) فقدان سابقه کیفری مؤثر.

شرط اول که وجود جهات تخفیف است، در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ طی ۸ بند ذکر شده است.

بنیاد آئدیشه
تأسیس ۱۳۹۴

شرط دوم پیش‌بینی اصلاح مرتکب است. تشخیص اصلاح مرتکب یک امر ذهنی است؛ از این رو، برخی معتقدند این شرط دارای ابهام و قابلیت تفسیر است و راه را برای تفسیرهای سلیقه‌ای باز می‌گذارد؛ لذا بایستی مقنن در چنین مواردی از معیارهای عینی استفاده کند.

شرط سوم جبران ضرر و زیان بزه‌دیده است که محکوم‌علیه یا آن را می‌پردازد و یا ترتیبی برای پرداخت آن در نظر می‌گیرد. به بیان دیگر، بایستی دعوا جنبه حق‌الناسی نداشته باشد؛ زیرا بر اساس «قاعده لاضرر»، تعلیق در حق‌الناس روا نیست.

شرط چهارم فقدان سابقه کیفری مؤثر است که در ماده ۲۵ قانون مجازات مصوب ۹۲ بیان شده است و آن «مجازات‌اتی است که علاوه بر مجازات اصلی، بر حسب نوع و درجه محکومیت،

برای مرتکب جرم از سوی مقنن پیش‌بینی شده است و از آثار مترتب بر محکومیت جزایی است و هیچ‌گاه در حکم دادگاه قید نمی‌شود.^۱ البته مقصود از محکومیت کیفری که مانع استفاده مرتکب از تعلیق اجرای مجازات می‌شود، وجود محکومیت در زمان استفاده از تعلیق است؛ اما اگر محکوم‌علیه در زمان تعلیق، محکومیت را سپری کرده و یا به یکی از طرق قانونی چون عفو، زایل شده باشد، استفاده از حکم تعلیق ممکن است.

در حقوق افغانستان به دو شرط از شرایط قانونی مذکور اشاره شده است. در ماده ۱۶۱ به پیش‌بینی اصلاح مرتکب به صورت ضمنی پرداخته است. بند ۱ ماده ۱۶۱ با این تعبیر که «محکمه نظر به اخلاق و... متیقن شود که وی دوباره مرتکب جرم نمی‌گردد»؛ از عبارت «مرتکب جرم نمی‌گردد» می‌توان اصلاح‌پذیری محکوم را به دست آورد. شرط «نداشتن سابقه کیفری» نیز در دو جا به صورت غیر صریح مورد توجه قرار گرفته است: نخست به کاررفتن کلمه «سوابق» در بند ۱ ماده ۱۶۱ که مراد از آن سابقه کیفری است.

مورد دوم که به این شرط اشاره شده است، در بند ۲ ماده ۱۶۳ است. مقنن با این عبارت «در حالتی که در خلال مدت تعلیق ثابت شود که شخص قبل از صدور حکم تعلیق تنفیذ، به جزای جنحه یا جنایت محکوم گردیده و محکمه از آن واقف نبوده است» هرچند در صدد بیان شرایط الغای تعلیق است؛ در عین حال بیانگر این نکته است که سابقه محکومیت به جنحه و جنایت از شرایط تعلیق اجرای مجازات است؛ با این تفاوت که در قانون افغانستان قید «مؤثر» از این شرط حذف شده است؛ لذا می‌توان گفت سابقه کیفری- اعم از مؤثر و عدم مؤثر- در حقوق افغانستان مانع تعلیق مجازات خواهد بود.

۳- شرایط مربوط به مجرم

سومین سلسله از شرایط تعلیق اجرای مجازات در قانون ایران، شرایطی است که از حالات، روحیات و اوضاع پیرامونی مجرم نشأت می‌گیرد؛ از این رو، بایستی این شرایط را «شرایط مربوط به مجرم» نامید. این شرایط که بر اصل فردی بودن مجازات تکیه دارند، بیانگر

۱. محمدابراهیم شمس ناتری، پیشین، ص ۹۷.

این نکته هستند که اگر محکمه به این نتیجه برسد که وضعیت فردی، خانوادگی، اجتماعی و سوابق محکوم‌علیه و نیز اوضاع و احوالی که مجرم در آن مرتکب جرم شده است، نشان‌دهنده این مطلب است که او استحقاق استفاده از این تأسیس را دارا است، دستور تعلیق اجرای مجازات را صادر می‌کند.

به بیان دیگر، سوابق نیک و اوضاع پیرامونی بزهکار، حکایت از این دارد که او اهلیت و قابلیت اصلاح‌شدن را دارا است.

در صورت وجود شرایط مذکور، دادگاه می‌تواند اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید. به نظر می‌رسد گسترش شرایط اجرای تعلیق در قانون فعلی ایران گام مثبتی است در راستای هرچه بیش‌تر تأمین حقوق متهم.

در قانون افغانستان ماده ۱۶۱ نیز به این شرایط صریحاً اشاره شده است و چنین آمده: «محکمه نظر به اخلاق، سوابق و سن محکوم یا احوال دیگری که موجب ارتکاب جرم گردیده متیقن شود که وی دوباره مرتکب جرم نمی‌گردد، می‌تواند به تعلیق تنفیذ حکم تصریح نماید»؛ بنابراین، تفاوت قانون ایران با افغانستان در این است که هردو قانون به شرایط مجرم و جرم ارتكابی پرداخته‌اند؛ با این تفاوت که در قانون افغانستان شرایط قانونی به معنای خاص در تعلیق اجرای مجازات بیان نشده است.^{۱۳۹۱}

نکته دیگری که در ماده ۴۶ وجود دارد، این است که هرچند حکم تعلیق اجرای مجازات انحصاراً در اختیار دادگاه است؛ اما تشخیص قابلیت استفاده محکوم از ارفاق تعلیق مجازات، منحصر به دادگاه نیست و دادستان و قاضی اجرای احکام نیز مستقیماً و متهم از طریق دادستان یا قاضی اجرای حکم، با وجود فراهم‌بودن شرایط قانونی و گذراندن یک سوم مجازات، می‌توانند تقاضای تعلیق اجرای مجازات کنند.

در حالی که در حقوق افغانستان با توجه به عبارت «محکمه نظر به اخلاق...» هم صدور حکم تعلیق و هم تشخیص قابلیت‌داشتن محکوم در استفاده از تعلیق منحصر به دادگاه شده است.

بدیهی است که با وجود فراهم بودن شرایط و تقاضای دادستان و یا قاضی اجرای حکم و متهم، دادگاه مکلف به تعلیق اجرای حکم نیست؛ از این رو، قانون‌گذار ایران این نکته را با عبارت «دادگاه می‌تواند» بیان کرده است. در حقوق افغانستان در بند ۱ ماده ۱۶۱ نیز عین همین عبارت آمده است.

نکته دیگری که باز در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی حایز اهمیت است، این است که تعلیق می‌تواند به تمام یا قسمتی از مجازات تعلق گیرد. اگر تعلیق به قسمتی از مجازات تعلق گیرد، بر اساس ماده ۵۳ باید نخست قسمت غیر معلق اجرا و سپس تعلیق در مورد قسمت قابل تعلیق اجرا شود. این نکته مورد نقد برخی حقوق‌دانان قرار گرفته است؛ چون «وقتی قسمتی از مجازات به اجرا درآمد و محکوم علیه تلخی سختی و دشواری‌های مجازات را چشید؛ یعنی فرصت اصلاح از او دریغ و این اطمینان از او سلب شد، دیگر بحث از آثار تربیتی تعلیق بی‌هوده است»^۱ و «این کار، منطق تعلیق اجرای مجازات که ترس مجرم از اجرای مجازات است را از بین می‌برد».^۲ البته می‌توان به این ایراد پاسخ داد که اجرای قسمتی از مجازات با اصلاح مجرم و بازاجتماعی شدن او منافات ندارد.

ایراد دیگری که در این قسمت از ماده وارد است، این است که تبعیض در تعلیق به این شکل «مرز میان آزادی مشروط و تعلیق را بیش از گذشته مخدوش کرده است و این امکان را به دادگاه داده است که بعد از گذشت مدتی از اجرای مجازات و به صورت مستقل؛ یعنی بعد از فراغت از انشاء رأی، مبادرت به تعلیق اجرای مجازات نماید، به اقتضای سنخیت موضوع این تصمیم می‌تواند فقط ناظر به حبس باشد و غیر از حبس موضوعی ندارد؛ از این رو، آزادی مشروط و تعلیق مجازات خلط گردیده است».^۳ در حالی که موضوع آزادی مشروط فقط حبس است؛ اما موضوع تعلیق، علاوه بر حبس، شامل شلاق و جزای نقدی نیز می‌شود. علاوه بر آن، قید «تحمل یک سوم مجازات» نیز با حبس تناسب دارد؛ از این رو، اگر

۱. محمدعلی اردبیلی، پیشین، ص ۲۴۳.

۲. امین گلریز، شرح کامل قانون مجازات اسلامی در نظم عدالت کیفری، ص ۱۰۵.

۳. غلام‌حسین الهام و محسن برهانی، پیشین، ص ۲۲۲.

محکوم در جزای نقدی یک سوم را پرداخت نماید و یا در شلاق یک سوم را تحمل نماید، تقاضای تعلیق برای مابقی عملی نیست؛ زیرا واژه «تحمل»، «شامل کیفرهای مدت‌دار است نه مؤجل».^۱

قانون افغانستان در این زمینه ساکت است و اشاره نکرده است که آیا علاوه بر تمام مجازات، قسمتی از آن نیز قابل تعلیق است یا خیر؟ اما از انتهای بند ۱ ماده ۱۶۱ می‌توان به این سؤال جواب مثبت داد؛ زیرا وقتی همه انواع مجازات حتی اقدامات تأمینی و تربیتی قابل تعلیق باشد، تعلیق قسمتی از مجازات به طریق اولی قابل تعلیق است. اما چون در قانون صریحاً این نکته بیان نشده است، نمی‌توان به انتهای بند ۱ ماده ۱۶۱ استناد کرد و روشن است که اگر قائل به تبعیض نباشیم، آنگاه اشکالات مذکور نیز وارد نخواهد بود.

۴-۲-۱. شرایط تعلیق از لحاظ شکلی

تا کنون شرایطی که برای تعلیق اجرای مجازات بیان شد، شرایط ماهوی این نهاد حقوقی را بیان می‌کرد. تعلیق مجازات از لحاظ شکلی نیز دارای شرایطی است که در مواد ۴۹ و ۵۴ قانون مجازات اسلامی بیان شده‌اند.

۴-۲-۲. در قانون مجازات مصوب ۷۰، یکی از شرایط شکلی عبارت بود از صدور هم‌زمان قرار تعلیق با صدور حکم محکومیت،^{۱۲} این شرط در ماده ۲۷ چنین بیان شده بود: «قرار تعلیق اجرای مجازات، ضمن حکم محکومیت صادر خواهد شد»؛ اما در قانون مصوب ۹۲ دو زمان برای صدور قرار تعلیق معین شده است که عبارت‌اند از: صدور قرار تعلیق در ضمن حکم محکومیت و یا پس از صدور آن.

۴-۲-۳. دومین شرط از شرایط شکلی قرار تعلیق مجازات که هم در ماده ۳۵ قانون سال ۷۰ و هم در ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی ۹۲ بیان شده است، عبارت است از اعلام صریح دادگاه به محکوم که اگر دستورات دادگاه را در ایام تعلیق رعایت نکند، علاوه بر مجازات جرم اخیر، مجازات معلق نیز در باره او اجرا می‌شود تا «اولاً تهدیدی محکوم‌علیه را احاطه

۱. امین گلریز، پیشین، ص ۱۰۵.

و بدین وسیله هشداری به او داده شود. ثانیاً محکوم علیه احساس نکند که به حال خود رها شده و هیچ کنترلی نیست.^۱

تفاوتی که میان ماده ۵۴ قانون کنونی و ماده ۳۵ قانون ۷۰ وجود دارد، این است که در قانون فعلی هشدار به مجرم در مورد ارتکاب جرایم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت است؛ اما در قانون گذشته هشدار در مورد ارتکاب یکی از جرایم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ بود.

۴-۲-۴. شرط دیگر از لحاظ شکلی این است که «دادگاه مکلف است میزان مدت تعلیق را نیز صریحاً در حکم خود مشخص نماید».^۲ و در قانون فعلی بر خلاف قانون ۷۰، که مدت تعلیق را از دو تا پنج سال بیان کرده بود، از یک تا پنج سال ذکر کرده است.

شرط دیگری که در قانون گذشته وجود داشت، عبارت بود از مستندبودن حکم دادگاه و ذکر جهات و موجبات تعلیق در متن قرار تعلیق، که این شرط در قانون مصوب ۹۲ حذف شده است.

در قانون افغانستان نیز در بند ۲ ماده ۱۶۱ لزوم مستندبودن حکم تعلیق را بیان کرده است؛ به این معنا که «محکمه مکلف است در حکم خویش اسباب تعلیق مجازات را ذکر کند.» و در ماده ۱۶۲ شرط دوم از شرایط شکلی مذکور را بیان می‌کند؛ با این تفاوت که مدت تعلیق در قانون افغانستان اولاً حداقل ندارد و ثانیاً کم‌تر از حداکثر مدت تعلیق در قانون ایران است و مدت آن سه سال بیان شده است.

اما در مورد شرط دوم که هشدار به مجرم است، در قانون افغانستان به آن تصریح نشده است؛ اما با توجه به محتوای ماده ۱۶۳ می‌توان گفت مقنن به رویه عملی دادگاه‌ها اعتماد کرده و از تصریح به این شرط خودداری نموده است و الا با شرایط الغای قرار تعلیق سازگاری نداشت. اما در مورد شرط اول نیز تصریحی در قانون وجود ندارد که آیا قرار تعلیق

۱. هوشنگ شامبیانی، پیشین، ص ۴۸۳.

۲. محمد باهری و میرزا علی‌اکبر خان داور، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، ص ۴۶۲.

در ضمن صدور حکم محکومیت است یا بعد از آن نیز ممکن است؛ اما به نظر می‌رسد مقنن روش هم‌زمانی را پذیرفته است.

۵- جرایم غیر قابل تعلیق

مقنن ایران در ماده ۴۷ قانون مجازات مصوب ۹۲، اجرای تعلیق مجازات را در مورد برخی جرایم و شروع به آن‌ها را جایز ندانسته و تصریح کرده است که مجازات آن‌ها غیر قابل تعلیق است.

به تعبیر دیگر، این جرایم را تحت اصل لزوم اجرای مجازات باقی گذاشته است و شاید دلیل آن- چنان‌که قبلاً ذکر شد- مهم بودن این جرایم است. در قانون مجازات مصوب ۷۰ ماده ۳۰ این جرایم چنین احصا شده بود: «اجرای احکام جزای زیر قابل تعلیق نیست:

۱- مجازات کسانی که به وارد کردن و یا ساختن و یا فروش مواد مخدر اقدام و یا به نحوی از انحاء با مرتکبین اعمال مذکور معاونت می‌نمایند.

۲- مجازات کسانی که به جرم اختلاس یا ارتشاء یا کلاهبرداری یا جعل و یا استفاده از سند مجعول یا خیانت در امانت یا سرقتی که موجب جد نیست یا آدم‌ربایی محکوم می‌شوند.

۳- مجازات کسانی که به نحوی از انحاء با انجام اعمال مستوجب حد، معاونت می‌نمایند».

اما در ماده ۴۷ قانون مجازات مصوب ۹۲، تعداد این جرایم به صورت معتنا بهی گسترش یافته و از سه مورد مذکور، به شش مورد ارتقا یافته است. قبل از آن‌که به توضیح ماده ۴۷ پردازیم، ذکر این نکته حائز اهمیت است که علاوه بر جرایم احصا شده در این ماده، مجازات شروع به این جرایم و نیز حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص شرعی و تعزیرات غیر منصوص شرعی درجه ۱ و ۲ نیز قابل تعلیق نیست و هم‌چنین «تعلیق هیچ‌گاه شامل محکومیت‌های انتظامی نمی‌گردد؛ زیرا اگر این قبیل محکومیت‌ها را از تعلیق برخوردار سازند، باعث سلب آثار هراس‌انگیز آن خواهند شد».^۱ محکومیت‌های انتظامی در قبال تخلفاتی است که «صرفاً

۱. عبدالحسین علی‌آبادی، پیشین، ص ۳۵۰.

مربوط به امور حرفه‌ای»^۱ می‌گردند.

در ماده ۴۷ مجازات جرایم زیر غیر قابل تعلیق شمرده شده است:

الف) جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، خراب‌کاری در تأسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات.

مفاهیم این بند روشن است؛ هرچند مفهوم کلی و قابل تفسیری چون «امنیت داخلی و خارجی» نیز وجود دارد.

ب) جرایم سازمان‌یافته؛ هرچند این جرم توسط قانون‌گذار ایران تعریف نشده است؛ اما حقوق‌دانان تعریف‌های متفاوتی از آن ارائه داده‌اند. به نظر می‌رسد تعریف ذیل از جامعیت بیش‌تری برخوردار است: «جرم سازمان‌یافته عبارت از فعالیت‌های غیر قانونی و هماهنگ گروهی منسجم از اشخاص است که با تبانی با هم و برای تحصیل منافع مادی و قدرت، به ارتکاب مستمر مجرمانه شدید می‌پردازند و برای رسیدن به هدف از هر نوع ابزار مجرمانه نیز استفاده می‌کنند»^۲.

اقداماتی که در این نوع جرم صورت می‌گیرد، «نوعاً پول‌شویی، معاملات خلاف قانون، به دست‌آوردن امتیازات سیاسی و اقتصادی است»^۳ و حتی با نفوذ در مجالس قانون‌گذاری کشورها نظام اقتصادی و امنیت و ثبات دولت‌ها را با خطرات جدی مواجه می‌سازد.

اشکالی که بر این بند وارد است، این است که عدم تعریف جرم سازمان‌یافته در قانون و استفاده از مفاهیم کلی، راه را برای تفسیر باز گذاشته و ممکن است مورد تفسیر موسع قرار گیرد و به ضرر متهم منجر شود که با اصل فلسفه تعلیق اجرای مجازات هم‌خوانی ندارد.

جرایم دیگری که در بند ب ماده ۴۷ بیان شده است، سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار، آدم‌ربایی و اسیدپاشی است.

۱. جلال‌الدین قیاسی و دیگران، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲. محمدابراهیم شمس‌ناتری، مجله فقه و حقوق، ص ۱۱۱.

۳. امین گلریز، پیشین، ص ۱۰۸.

پ) قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر، جرایم علیه عفت عمومی، تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشا از دیگر جرایمی است که مقنن در بند پ متذکر شده است.

ت) قاقاق عمدۀ مواد مخدر یا روان‌گردان، مشروبات الکلی و سلاح و مهمات و قاقاق انسان نیز از جرایمی است که تعلیق مجازات آن‌ها ممکن نیست.

در این بند، ابهامی در مورد کلمۀ «عمده» وجود دارد. در توضیح آن از اداره حقوقی قوه قضائیه سؤال شده است که «منظور از کلمۀ عمده در بند ت ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ چه می‌باشد؟ (در مواد مخدر مثلاً بالای ۱۰۰ کیلو عمده است؟) و آیا قید «عمده» شامل مشروبات و سلاح و انسان که در بند ت ماده مذکور آمده است، می‌شود یا خیر صرفاً اختصاص به مواد مخدر دارد؟». اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریۀ شماره ۸۴۷/۷ مورخ ۹۲/۵/۷ جواب داده است که «با توجه به این که مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ضابطه‌ای برای تشخیص و ملاک «قاقاق عمده» تعیین ننموده است، در نتیجه تشخیص مصداق آن به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است که با توجه به اوضاع و احوال پرونده؛ از قبیل میزان، نحوه بستن‌بندی و... مشخص می‌گردد. با توجه به نحوه نگارش بند ت ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، قید «عمده» مشروبات الکلی، سلاح، مهمات و انسان را نیز در بر می‌گیرد.^۱ به نظر می‌رسد در این جا هم اشکال برخورد ماده وارد است و هم بر نظریۀ اداره حقوقی. اشکالی که بر خود ماده وارد است، استفاده مقنن از کلمۀ مبهم «عمده» است که به صورت طبیعی موجب ابهام این بند و تفسیرهای متعدد می‌شود و لازم بود مقنن از کلمات صریح استفاده می‌کرد؛ اما در پاسخ اداره حقوقی قوه قضائیه چند تا اشکال وجود دارد که این جواب را به صورت یک جواب ناقص؛ بلکه نادرست درآورده است.

نخست این که واگذارکردن تشخیص «عمده» از «غیر عمده» به عهده قضات، خود زمینه تفاسیر متعدد را فراهم می‌کند.

۱. محمدابراهیم شمس ناتری، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ص ۱۵۳.

ثانیاً می‌توان کلمه «عمده» را در مورد مواد مخدر یا روان‌گردان، مشروبات الکلی و سلاح و مهمات به کار برد؛ اما نمی‌توان آن را در مورد انسان اطلاق کرد و گفت قاچاق فلان تعداد انسان عمده است و فلان تعداد غیر عمده و این خلاف معمول عرف است؛ زیرا عرف عمده‌بودن را در اوزان و مقادیر استعمال می‌کند، نه در مورد اشخاص.

ثالثاً برداشت اداره حقوقی از نحوه نگارش بند ت که به آن استدلال کرده است، نیز نادرست است؛ زیرا مقنن در بند ت دوبار از کلمه قاچاق استفاده کرده است: یک‌بار در مورد اشیاء (مواد مخدر، یا روان‌گردان و مشروبات الکلی و سلاح و مهمات) و بار دوم در مورد انسان؛ اگر انسان تحت عنوان اشیای مذکور شامل می‌شد، نیاز به تکرار کلمه قاچاق نبود؛ لذا قانون‌گذار برای این که انسان را از تحت عنوان «قاچاق عمده» خارج کند، بار دوم کلمه قاچاق را بدون پسوند «عمده» آورده است؛ امری که کاملاً از نظر اداره حقوقی پنهان مانده است؛ لذا تفسیر صحیح این بند به این شکل است که اگر اشیایی؛ چون: مواد مخدر و... به صورت عمده قاچاق شود- که البته معنای عمده در مورد این اشیاء نیز باید از طریق عرف مشخص شود- و یا بزه‌کار، مرتکب قاچاق انسان اعم از یک نفر و یا بیش‌تر شود، مجازات آن تعلیق نخواهد شد.

ث) مقنن در این بند به تعزیر بدل از قصاص نفس و معاونت در قتل عمدی و محاربه و افساد فی الارض پرداخته است. تفاوت این بند، با بندهای قبلی این است که در تعزیر بدل از قصاص نفس، شروع به جرم منتفی است و در بقیه موارد نیز چون معاونت مطرح است و شروع به معاونت جرم نیست، بحث از تعلیق مجازات شروع به جرم، کاملاً منتفی خواهد بود.

ج) قانون‌گذار ایران، جرایم اقتصادی را نیز مهم و مجازات آن را غیر قابل تعلیق دانسته و گفته است مجازات جرایم اقتصادی با موضوع بیش از صد میلیون ریال غیر قابل تعلیق است؛ اما این که جرم اقتصادی چه جرایمی است و مصادیق آن کدام‌اند، در قانون تصریح نشده است و این امر نیز ممکن است به ضرر متهم تفسیر گردد.

در قانون افغانستان جرایم غیر قابل تعلیق به این شکل احصا نشده‌اند؛ اما از بند ۱ ماده ۱۶۱ که گفته است «هرگاه در جرایمی که جزای آن حبس الی (دو سال) یا جزای نقدی تا (بیست و چهار هزار) افغانی باشد»، استفاده می‌شود که غیر از این دو نوع جرایم، هیچ جرمی قابل تعلیق نیست و تحت اصل «لزوم اجرای مجازات» باقی می‌ماند، که این نکته با توجه به قانون ایران دایره‌اش اندکی محدودتر است و با هدف اصلی نهاد تعلیق مجازات هم‌خوانی ندارد.

۶- انواع تعلیق مجازات

تعلیق مجازات انواعی دارد؛ مانند تعلیق به لحاظ نوع مجازات، به لحاظ اجرا و نیز به لحاظ شرایط که در مورد هریک توضیح خواهیم داد.

۶-۱. از لحاظ مجازات

مجازات در حقوق کیفری در یک تقسیم‌بندی تقسیم می‌شود به اصلی،^۱ تبعی^۲ و تکمیلی^۳. مجازات اصلی آن است که قانون‌گذار آن را «برای جرم معینی پیش‌بینی نموده و مستقیماً مورد حکم قرار می‌گیرد».^۴ مجازات تبعی که محکوم‌علیه را از حقوق و مزایای اجتماعی محروم می‌سازد، «کیفری است که علاوه بر مجازات جرم اصلی، خود به خود و بدون ذکر در حکم دادگاه به موجب قانون بر محکومیت بار می‌گردد».^۵ مانند «محرومیت از ارث برای کسی که به قتل عمدی مورث خود محکوم شده باشد».^۶ و همان‌طور که از نامش پیدا است، به تبع مجازات اصلی وضع می‌شود. مجازات تکمیلی هرچند به گونه‌ای مانند مجازات تبعی، تکمیل‌کننده مجازات اصلی است؛ اما بر خلاف مجازات تبعی، بایستی در حکم دادگاه قید

1. Principal Punishment.

2. Accessory Punishment.

3. Complementary Punishment.

۴. محمد باهری و میرزا علی‌اکبر خان داور، پیشین، ص ۳۷۷.

۵. همان، پیشین، ص ۳۷۷.

۶. جلال‌الدین قیاسی و دیگران، پیشین، ص ۳۴۶.

شود؛ مانند «تبعید زندانی، تراشیدن سر او و تشهیر».^۱

در مورد تعلیق اجرای مجازات‌های تبعی و تکمیلی میان حقوق‌دانان اختلاف وجود دارد. برخی قائل به امکان تعلیق آن‌ها اند.^۲ اما برخی دیگر معتقدند مجازات‌های تکمیلی و تبعی در اجرا از مجازات اصلی تبعیت نمی‌کنند؛ لذا نمی‌توان آن‌ها را تعلیق کرد.^۳ برخی نیز تفصیل داده‌اند؛ به این معنا که «هدف از اعمال تعلیق، بازپروری اجتماعی مجرم جهت تسهیل بازگشت مجدد او به زندگی اجتماعی است و اجرای این امر ممکن نیست مگر با حفظ موقعیت شغلی و اجتماعی شخص محکوم؛ فلذا هر زمان که دادگاه تشخیص دهد، می‌تواند این قبیل محکومیت‌ها را در مدت معین معلق نماید؛ ولی اگر وضعیت شغلی و اجتماعی مجرم خود عاملی جهت ارتکاب جرم باشد، در این صورت موردی جهت حفظ چنین موقعیتی باقی نمانده و تعلیق اجرای مجازات منطبق با مصلحت و عدالت نخواهد بود».^۴ اما در مورد اقدامات تأمینی و تربیتی چون جنبه سازندگی دارند و تعلیق آن به نفع متهم نیست، همه معتقدند تعلیق غیر ممکن است.

اما در حقوق افغانستان جرایمی که قابل تعلیق‌اند، نه تنها شامل جرایم اصلی و تبعی و تکمیلی می‌شوند؛ بلکه شامل اقدامات تأمینی و تربیتی نیز خواهند شد. انتهای بند ۱ ماده ۱۶۱ این مطلب را چنین بیان کرده است: «محکمه نظر به اخلاق... می‌تواند به تعلیق تنفیذ حکم، تصریح نماید و آن را شامل جزایهای تبعی، تکمیلی و تدابیر امنیتی بسازد». مقصود از تدابیر امنیتی همان اقدامات تأمینی و تربیتی است؛ اما سؤال این‌جا است که اقدامات تأمینی و تربیتی به نفع محکوم است و هدف تعلیق نیز ارفاق به حال متهم؛ بنابراین، مقنن افغانستان چگونه توانسته است میان این دو نهاد جمع کند و این امر چگونه قابل توجیه است؟ مگر معتقد باشیم که دادگاه با تعلیق اقدامات تأمینی و تربیتی تنبیه محکوم را مد نظر قرار می‌دهد و این نظر با بند ۱ ماده ۱۶۱ نیز قابل تأیید است؛ چون تشخیص مستحق‌بودن محکوم برای

۱. همان، پیشین، ص ۳۴۶.

۲. محمدابراهیم شمس ناتری، پیشین، ص ۱۵۶ و محمدعلی اردبیلی، پیشین، ص ۲۴۶.

۳. عباس زراعت، پیشین، ص ۲۳۹ و عبدالحسین علی‌آبادی، پیشین، ص ۳۵۱.

۴. هوشنگ شامبیاتی، پیشین، ص ۴۸۶.

تعلیق مجازات را انحصاراً در اختیار دادگاه قرار داده است.

۶-۲. از لحاظ اجرا

تعلیق مجازات به دو گونه قابل اجرا است: ساده و مراقبتی.

۶-۲-۱. اولین تفاوت این دو گونه تعلیق این است که تعلیق ساده جنبه منفی دارد و محکوم علیه کتباً متعهد می شود که مرتکب جرم نشود؛ اما در تعلیق مراقبتی متعهد می شود که دستورات دادگاه را باید انجام دهد.

به بیان دیگر، در تعلیق ساده، متعهدشدن به «انجام ندادن» است؛ اما در تعلیق مراقبتی تعهد به «انجام دادن» است؛ انجام دادن دستورهای و تدابیر دادگاه که در مواد ۴۲ و ۴۳ قانون مجازات تحت عنوان تعویق صدور حکم بیان شده است.

از این رو، برخی از این تعهدات به «تعهدات مثبت که امری هستند و تعهدات منفی که حاوی نهی دادگاه است»^۱ نام برده اند.

۶-۲-۲. تفاوت دوم این است که «در تعلیق مراقبتی یک نفر وجود دارد (مددکار اجتماعی) که وظیفه اش نظارت و مراقبت از فرد تعلیق و کمک به وی در دوری از ارتکاب جرم و قانونمندشدن وی است»^۲ در حالی که در تعلیق ساده به کمک چنین فردی، نیازی وجود ندارد.

مقنن افغانستان به این تقسیم بندی اشاره نکرده است؛ اما از آن جا که نهادهای حمایتی چون مددکاران اجتماعی در این کشور کم تر وجود دارد، تعلیق به تعلیق ساده که بدون هزینه است، انصراف می یابد.

۱. غلامرضا محمد نسل، بررسی کاربردی تعلیق مجازات در حقوق جزا و رویه محاکم ایران، ص ۲۴۸.

۲. محمدابراهیم شمس ناتری، پیشین، ص ۱۵۶.

۷- آثار تعلیق مجازات

نهاد تعلیق مجازات آثار متعددی دارد که برخی عبارت‌اند از:

۷-۱. اگر حکم مجازات مجرم به طور کلی معلق شده باشد و مجرم در زندان باشد، فوراً آزاد می‌گردد.

۷-۲. دومین اثر این است که «صدور قرار تعلیق مجازات سبب می‌شود که قرارهای تأمینی هم که اخذ شده است، بی‌اثر گردد».^۱

۷-۳. در صورت عدم ارتکاب جرم و اجرای دستورات دادگاه، محکومیت تعلیقی بی‌اثر می‌شود. این اثر تعلیق در ماده ۵۲ قانون مجازات مصوب ۹۲ بیان شده است و این بی‌اثر شدن محکومیت، به این معنا است که در صورت ارتکاب جرم، بعد از سپری شدن مدت تعلیق، جرم دوم از مصادیق تعدد به شمار نمی‌رود و بدیهی است که بزه‌کار می‌تواند دوباره از قرار تعلیق استفاده نماید.

نکته دیگری که از مفهوم مخالف ماده ۵۲ به دست می‌آید، این است که «اگر شخص از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب جرم غیر عمدی یا جرم عمدی تعزیری درجه ۸ بشود، باز هم در پایان مدت تعلیق، محکومیت او بی‌اثر خواهد شد».^۲

۷-۴. بر اساس تبصره ماده ۵۳، در مواردی که محکومیت کیفری موجب انفصال از خدمت باشد، مجازات معلق حکم مجازات قطعی را ندارد و حکم به انفصال از خدمت در مورد محکوم اجرا نخواهد شد؛ مگر در دو صورت: اول این‌که در قانون تصریح شده باشد که تعلیق در انفصال تأثیر ندارد؛ دوم این‌که قرار تعلیق لغو شود و محکومیت همراه با انفصال باشد.

نکته دیگری که در قانون ۷۰ آمده بود، این بود که محکومیت از سجل کیفری مرتکب پاک می‌گردد؛ امری که در قانون جدید حذف شده است و دلیل آن شاید این بوده که «اصولاً

۱. عباس زراعت، پیشین، ص ۲۴۰.

۲. محمدابراهیم شمس ناتری، پیشین، ص ۱۶۲.

در تعلیق اجرای مجازات، چیزی در سجل کیفری محکوم علیه ثبت نمی شود که بنخواهد پاک گردد.^۱

قانونگذار افغانستان با یک عبارت کوتاه به خوبی توانسته است به همه این آثار اشاره کند. در ماده ۱۶۶ چنین آمده است: «هرگاه محکوم علیه در خلال مدت تعلیق تنفیذ مرتکب جرم نگردد، آثار حکم از بین رفته چنان پنداشته می شود که اصلاً حکم صادر نگردیده باشد». بدیهی است انسانی که حکم محکومیت در پرونده ندارد، به هیچ اثر تابع محکومیت، ملزم نخواهد شد.

۸- ضمانت اجرای تعلیق مجازات

حال این سؤال مطرح می گردد که چه ضمانت اجرا برای رعایت دستورات دادگاه در ایام تعلیق وجود دارد؟ و اگر مجرم این دستورات و تدابیر را اجرا و رعایت نکرد، چه برخوردی با او خواهد شد؟ پاسخ این سؤال در تبصره ماده ۲۹ قانون ۷۰ و ماده ۵۰ قانون فعلی ایران بیان شده است و آن این که اگر محکوم با این شرایط که اولاً در مدت تعلیق و ثانیاً بدون عذر موجه از دستورات دادگاه تخلف کند، دو حالت دارد: اگر این تخلف بار اول باشد، دادگاه می تواند دو گونه تصمیم بگیرد یا اینکه تا دو سال به مدت زمان تعلیق اضافه می کند و یا قرار تعلیق را لغو و حکم معلق را اجرا می سازد؛^۲ اما اگر این تخلف برای بار دوم انجام شود، دادگاه لزوماً قرار تعلیق را لغو و حکم معلق را اجرا می کند. اما اگر این تخلف در غیر مدت تعلیق بود و یا مرتکب عذر موجهی را ارائه کرد، پیامد اضافه شدن مدت تعلیق و یا لغو قرار تعلیق را در پی ندارد و «تشخیص موجه بودن عذر با همان دادگاه صادرکننده قرار تعلیق اجرای مجازات است».^۳

در این جا بیان این نکته حائز اهمیت است که همان گونه که در ماده ۴۶ درخواست تعلیق توسط دادستان و قاضی اجرای احکام ممکن بود، در مورد درخواست لغو قرار تعلیق نیز

۱. امین گلریز، پیشین، ص ۱۱۳.

۲. محمدابراهیم شمس ناتری، پیشین، ص ۱۵۹.

این حق به آنان داده شده است. در این که درخواست تعلیق توسط دادستان یا قاضی اجرای احکام موضوعیت دارد یا طریقت؟ ظاهر ماده ۵۰ بیانگر این است که موضوعیت دارد؛ در غیر این صورت، قانون‌گذار می‌بایست به رسیدگی دادگاه بدون درخواست از طرف دادستان یا قاضی اجرای حکم، تصریح کند.

در قانون افغانستان، ماده ۱۶۳ طی سه بند، این ضمانت اجرا را بیان کرده است و آن این که اگر محکوم علیه در مدت تعلیق، مرتکب جرم مماثل و یا شدیدتر گردد و یا محکمه بدون آگاهی از سابقه کیفری او قرار تعلیق صادر کرده و یا مرتکب جنایت و جنحه‌ای شود که که جزای آن بیش از سه ماه حبس باشد، تعلیق لغو و حکم اجرا می‌شود. تفاوت آن با قانون ایران این است که تخلف محکوم باید در خلال مدت تعلیق باشد. دوم این که به داشتن یا نداشتن عذر برای تخلف، اشاره نشده است.

۹- تعلیق از لحاظ جنبه عمومی و خصوصی

تعلیق اجرای حکم از جنبه خصوصی قابلیت اجرا ندارد و صرفاً از جنبه عمومی اجرایی می‌شود. به دیگر سخن، اجرای مجازات قابل تعلیق است، نه پرداخت خسارت بزه‌دیده؛ لذا قبل از آن که تعلیق اجرای مجازات قابلیت اجرا یابد، نخست باید زیان‌های مدعی خصوصی پرداخت گردد؛ لذا «حکمی که دارای بخش کیفری و بخش مدنی است و بخش کیفری آن معلق شده است، از نظر مدنی قابل اجرا است»^۱؛ لذا قانون‌گذار ایران در ماده ۵۱ می‌گوید: «تعلیق اجرای مجازات محکوم، نسبت به حق مدعی خصوصی تأثیری ندارد و حکم پرداخت خسارت یا دیه در این موارد اجرا می‌شود». نکته‌ای که در این جا وجود دارد، این است که در محکومیت‌های مالی اگر محکوم از اجرای حکم امتناع کرد، طبق ماده ۶۹۶ قانون مجازات به حبس محکوم می‌شود و این امر آشکارا با تعلیق اجرای مجازات در تعارض است؛ از این رو، برخی معتقدند بر اساس اختیارات دادگاه «شایسته است مقررات تعلیق را نیز بر ضرر و زیان مدعی خصوصی تعمیم داد».^۲ اما برای «جلوگیری از تضییع حق مدعی خصوصی می‌توان به

۱. عباس زراعت، پیشین، ص ۲۳۵ و محمدعلی اردبیلی، پیشین، ص ۲۴۶.

۲. هوشنگ شامبیانی، پیشین، ص ۴۹۰.

نحوی منجمله از بیت‌المال جبران چنین ضرر و زیانی را نمود.^۱ اما می‌توان این راه‌حل را مورد نقد قرار داد و آن این‌که مگر لازم است هر ضرر و زیانی را از بیت‌المال پرداخت نمود؟ نکته دیگری نیز قابل ذکر است و آن این‌که مجازات تعزیری قابل تعلیق، منحصر به حبس نیست؛ بلکه شامل شلاق و جزای نقدی نیز می‌گردد و این امر از اطلاق قانون به دست می‌آید؛ اما برخی حقوق‌دانان معتقدند تعلیق جزای نقدی «در صورتی امکان‌پذیر است که برای دادگاه محرز شود محکوم علیه قادر به پرداخت تمام یا قسمتی از جزای نقدی نیست».^۲ اما در متن قانون به چنین شرطی تصریح نشده است.

در قانون افغانستان به این تفکیک اشاره نشده است که بایستی آن را یکی از کاستی‌های این قانون به شمار آورد.

۱۰- خاتمه و فسخ تعلیق

تعلیق اجرای مجازات در دو صورت خاتمه می‌یابد:

۱-۱. نخست سررسیدن مدت تعلیق است که در ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی بیان شده است و به دنبال آن تمام تمهیدات و مراقبت‌های دادگاه نیز از بین می‌رود.

۱۰-۲. مورد دوم جایی است که محکوم از دستورات دادگاه تخلف و یا مرتکب جرایمی شود که در مواد ۵۰ و ۵۴ بیان شده است. تخلف از دستورات دادگاه که در ماده ۵۰ بیان شده است را قبلاً توضیح دادیم؛ اما ارتکاب جرم در ماده ۵۴ این‌گونه بیان شده است: «هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب یکی از جرایم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت شود، پس از قطعیت حکم اخیر، دادگاه قرار تعلیق را لغو و...». در این دو صورت تعلیق خاتمه می‌یابد؛ با این تفاوت که در صورت اول به نفع محکوم و در صورت دوم به ضرر بزه‌کار تمام خواهد شد.

۱. همان، پیشین، ص ۴۹۰.

۲. محمدابراهیم شمس ناتری، پیشین، ص ۱۶۰.

اشاره به این نکته لازم است که اگر مجازات معلق، قبل از تعلیق موجب انفصال می‌شد، با اجرایی شدن آن، انفصال نیز در حق محکوم‌علیه به اجرا در خواهد آمد. پایان ماده ۵۳ بیانگر این مطلب است.

اما فسخ قرار تعلیق که در ماده ۵۵ قانون جدید بیان شده است، در دو مورد صورت می‌گیرد: نخست این که دادگاه مطلع شود محکوم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر بوده است؛ اما بدون اطلاع از این سابقه قرار تعلیق صادر شده باشد؛ هرگاه دادستان و قاضی اجرای حکم نیز از این عدم استحقاق محکوم آگاهی یابد، درخواست لغو قرار را می‌نماید. مورد دوم جایی است که دادگاه مطلع شود که محکوم دارای محکومیت‌های قطعی دیگری بوده است که محکومیت تعلیقی نیز یکی از آن‌ها است. علت فسخ قرار تعلیق در حقیقت بر می‌گردد به فقدان شرایط تعلیق مجازات که دادگاه بدون اطلاع از آن قرار تعلیق را صادر کرده است. اثر فسخ این است که «بلافاصله مراتب برای ثبت در سجل کیفری محکوم‌علیه به مراجع صلاحیت‌دار مربوط اعلام و مجازات سابق و لاحق هر دو به مورد اجرا گذارده خواهد شد».^۱ در قانون افغانستان ماده‌های ۱۶۳، ۱۶۵ و ۱۶۶ به این نکات اشاره کرده‌اند.

۱۱- نتیجه

نهاد تعلیق اجرای مجازات در حقوق ایران و افغانستان شباهت‌ها و تفاوت‌های زیادی به هم دارند. قابل اجرا بودن این تأسیس صرفاً در جرایم تعزیری، شرایطی که به جرم و مجرم ارتباط دارند، صلاحیت و مختار بودن دادگاه در اعطای این ارفاق به مجرم غیر خطرناک از شباهت‌های قانون جزایی دو کشور در مورد این نهاد است.

مسکوت ماندن برخی از شرایط، ابهام برخی نکته‌ها؛ چون ذکر درخواست تعلیق توسط دادستان و یا متهم، نپرداختن به پرداخت حق مدعی خصوصی توسط محکوم در حقوق افغانستان و بیان آن‌ها در قانون ایران، برخی از تفاوت‌های قوانین دو کشور در مورد این تأسیس به شمار می‌روند.

۱. همان، پیشین، ص ۱۶۷.

به نظر می‌رسد برخی از نواقصی که در قانون افغانستان وجود دارد، ناشی از عدم بازنگری طولانی‌مدت در این قانون است. با آن‌که ورود قانون جزا در هردو کشور تقریباً هم‌زمان است؛ اما قانون ایران از سال ۱۳۰۴ به بعد، تحولاتی زیادی را به خود دیده است؛ در حالی که در قانون افغانستان تغییرات قابل توجهی ایجاد نشده است و این امر می‌طلبد که این قانون هر چه زودتر مورد بازنگری قرار گرفته و کاستی‌های آن برطرف شود.

منابع

۱. آقایی، بهمن (۱۳۸۵)، فرهنگ حقوقی بهمن، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم.
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۴)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران، نشر میزان، چاپ هشتم.
۳. الهام، غلام‌حسین و برهانی، محسن (۱۳۹۲)، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
۴. ایمانی، عباس (۱۳۸۶)، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران، نامه هستی، چاپ دوم.
۵. اونا او و همکاران، (۲۰۰۹م)، مبادی حقوق جزای افغانستان، ترجمه شرکت خدمات حقوقی ایلیت، کالیفورنیا، استانفورد.
۶. باهری، محمد و داور، میرزا علی‌اکبر خان (۱۳۸۴)، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد، چاپ دوم.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۴، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم.
۹. زراعت، عباس (۱۳۸۵)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران، ققنوس، چاپ اول.
۱۰. شمس ناتری و دیگران، محمدابراهیم (۱۳۹۲)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
۱۱. شمس ناتری، محمدابراهیم (۱۳۸۳)، «جرائم سازمان‌یافته»، مجله فقه و حقوق، سال اول.
۱۲. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران، مجمع علمی مجد و ژوبین، چاپ یازدهم.
۱۳. علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۸۵)، حقوق جنایی، ج ۲، تهران، فردوسی، چاپ دوم.

۱۴. گلریز، امین (۱۳۹۴)، شرح کامل قانون مجازات اسلامی در نظام عدالت کیفری، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول.
۱۵. قیاسی، جلال‌الدین و دیگران (۱۳۹۱)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم.
۱۶. قیاسی، جلال‌الدین و دیگران (۱۳۹۱)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.
۱۷. محمد نسل، غلامرضا (۱۳۸۶)، «بررسی کاربردی تعلیق مجازات در حقوق جزا و رویه محاکم ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۶۴.
۱۸. قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲.
۱۹. مجموعه قوانین و مقررات جزایی ۱۳۸۴.
۲۰. قوانین جزایی افغانستان ۱۳۸۸.پ